

کتاب‌های مرجع



سؤال. پرسش \neq پاسخ، جواب

مرجع. محل رجوع کردن

شروع. آغاز، ابتدا \neq پایان، انتها

اطلاعات. خبرها

معروف. مشهور، نامدار \neq گمنام، بی‌نام و نشان

منابع. جمع منبع، سرچشمه‌ها

سُراینده. کسی که می‌سُراید، شاعر

تحقیق. پژوهش و بررسی

کتاب مرجع. کتابی که برای مراجعه کردن و تحقیق است.

دایرةالمعارف. کتابی که در آن اطلاعات علمی، ادبی، هنری و ... وجود دارد، دانش‌نامه، فرهنگ‌نامه

لغت‌نامه. کتابی که در آن درباره‌ی یک لغت اطلاع می‌دهد، فرهنگ لغت

مشورت. هم‌فکری کردن

قطور. کلفت، ضخیم \neq نازک

تنظیم. منظم شدن

صبر. تحمل، شکیبایی \neq بی‌تابی، بی‌صبری

برخی. بعضی

واژه‌آموزی

«ساختن کلمه‌ی مرکب با ترکیب دو اسم»

گاهی می‌توانیم با ترکیب کردن دو اسم معنی‌دار، یک اسم با معنی جدید بسازیم. مانند.

فرهنگ + نامه = فرهنگ‌نامه

دانش + نامه = دانش‌نامه

سرباز + خانه = سربازخانه

گل + خانه = گل‌خانه

نکته‌ها

«نهاد و گزاره»

تمام جمله‌های خبری از دو بخش نهاد و گزاره ساخته شده‌اند. «جمله‌های خبری»، جمله‌هایی هستند که درباره‌ی کسی یا چیزی خبر می‌دهند؛ به بخشی که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم نهاد و به خبری که درباره‌ی نهاد می‌دهیم، گزاره می‌گویند؛ مانند.

آموزگار سؤال را روی تخته نوشت.

نهاد گزاره

رضا و رامین، خود را در دنیای دیگری می‌دیدند.

نهاد گزاره

امین نمی‌دانست تحقیق را چگونه شروع کند.

نهاد گزاره



«روش پیدا کردن نهاد»: برای پیدا کردن نهاد، فعل جمله را با «چه کسی یا چه چیزی» سؤالی می‌کنیم، جواب آن نهاد جمله است؛ مانند.

آموزگار، سؤال را روی تخته نوشت.

چه کسی نوشت؟ آموزگار

بچه‌ها خندیدند.

چه کسانی خندیدند؟ بچه‌ها

«جایگاه نهاد در جمله»: در زبان فارسی نهاد در ابتدای جمله می‌آید اما گاهی در بعضی از نثرها و بیش‌تر در شعر نهاد ممکن است در میان و پایان جمله آورده شود؛ مانند.

یکی از منابع مهم تحقیق زندگی‌نامه‌ها هستند.

جدا شد یکی چشمه از کوهسار

چه خوش گفت فردوسی پاک‌زاد

«تعداد کلمه‌های نهاد و گزاره»: هر یک از نهاد و گزاره می‌توانند یک کلمه یا بیش‌تر از یک کلمه داشته باشند؛ مانند.

امین پرسید.

نهاد گزاره

رضا و امین رفتند.

نهاد گزاره

آموزگار سؤال را روی تخته نوشت.

نهاد گزاره

پدر رضا آن‌ها را راهنمایی کرد.

نهاد گزاره

«جایگاه فعل در جمله‌ی خبری»: فعل همیشه در قسمت گزاره می‌آید؛ مانند.

امین با دوستش رضا مشورت کرد.

نهاد گزاره

لغت‌نامه اطلاعات فراوانی به ما می‌دهد.

نهاد گزاره

«نهاد فاعلی و غیرفاعلی»: به نهادی که کننده‌ی کار است «نهاد فاعلی» می‌گویند. نهاد فاعلی همان

فاعل جمله است؛ مانند.

امین با تعجب پرسید.

امین و رضا به محل کار پدر رضا رفتند.

و نهادی که کننده‌ی کار نیست و فقط صفت یا حالتی را پذیرفته است، «نهاد غیرفاعلی» نامیده می‌شود؛ مانند.

یکی از منابع مهم تحقیق زندگی‌نامه‌ها هستند.

فردوسی، شاعر بزرگی بود.

هوا ابری است.



نام شعر. آشنای همیشه خوب

نام شاعر. محمدجواد محبت

قالب شعر. چهارپاره

گاه در لحظه‌های تنهایی لحظه‌های هراس و بیم و امید

معنی. زمانی در لحظه‌های تنها بودن و لحظه‌هایی که گرفتار احساساتی مثل دلهره و ترس و امید هستی.

دوستان را نمی‌توانی داشت آشنایی نمی‌توانی دید

معنی. نمی‌توانی دوستان را در کنار داشته باشی و نمی‌توانی آن‌ها را ببینی.

با تو اما رفیق همراهی است با سخن‌های گرم و مهرآمیز

معنی. اما (او) برای تو با سخنان گرم و مهرآمیزش رفیق همراه و خوبی است.

گفت و گو با تو دارد از هر جا گفت و گو با تو دارد از هر چیز

معنی. او از هر جا و هر چیز حرف‌هایی با تو می‌زند.

دست در دست این رفیق عزیز مختصر می‌شود مسیر زمان
 معنی. در حالی که همراه این دوست عزیز هستی، گذر زمان را حس نمی‌کنی.
 با خبر می‌شوی به آرامی از جهان و هر آنچه هست در آن
 معنی. به همراه این رفیق از دنیا و هر آن چیز که هست خبردار می‌شوی.

خیرخواهی که با تو می‌گوید قدر عمر عزیز را دریاب
 معنی. (کتاب) خیرخواه تو است و به تو می‌گوید. «عمر گرانمایه را به راحتی از دست مده.»
 تو که بیگانه نیستی با او آشنای همیشه خوب کتاب
 معنی. تو که با او غریبه نیستی، کتاب که دوست همیشه مهربان و خوب است.

روان‌خوانی

روان‌خوانی. عاشق کتاب
 برگرفته از کتاب. قصه‌های مجید
 نویسنده. هوشنگ مرادی کرمانی



بقال. خواروبار فروش
 بنا کردم. شروع کردم
 گیرا. جذاب
 هیجان‌انگیز. همراه با هیجان
 یکپهلو. یکدفعه
 فوت قایم. فوت محکم
 سماجت. پافشاری کردن
 معرکه. میدان
 دگان. مغازه
 جسارت. گستاخی
 جاروجنجال. سروصدا
 دلخور. ناراحت
 سگرمه. اخم پیشانی
 زهرآلود. سمی
 زلال. صاف، شفاف



کنایه (پوشیده حرف زدن): گاهی گوینده برای این که مطلبی را به صورت پنهانی و پوشیده به مخاطب بگوید از عبارتی به نام «کنایه» استفاده می‌کند. کنایه به عبارتی می‌گویند که دارای دو معنی دور و نزدیک است که معنی نزدیک گفته می‌شود اما معنی دور آن مورد نظر است و مخاطب نیز خود به معنی دور آن پی می‌برد؛ مانند.

معنی دور	معنی نزدیک
دقت کردن	پنبه را از گوش در آوردن
دخالت کردن	پا در کفش کسی کردن
عصبانی شدن	اوقات کسی تلخ شدن
خیلی ترسیدن	زهره‌ی کسی آب شدن
بسیار خشمگین شدن	خون، خون کسی را خوردن
موفق نشدن در انجام کاری	تیر به سنگ خوردن
دزد بودن	دست کج بودن
اقدام کردن به کاری	دل به دریا زدن